

معنای نطق دیروز قالیباف چه بود؟

راه ترمیم کابینه از بهارستان می‌گذرد



زهرا طیبی
خبرنگار گروه سیاست

اواسط مهرماه اعضای هیئت‌رئیسه مجلس، از ارجاع استیضاح ۴ وزیر به هیئت‌رئیسسه خبر دادند. با وجود اعمال فشار طیف تندروی مجلس برای سرعت دادن به روند استیضاح وزرای «راه و شهرسازی»، «نیرو»، «کار» و «جهاد کشاورزی»، اما به‌نظر می‌رسید استیضاح وزرا اولویت اول مجلس نیست. البته مجلس انتقاداتی به ویژه در حوزه معیشت، به عملکرد اعضای کابینه که نامشمان در لیست استیضاح نیز بود، داشت؛ اما رئیس مجلس می‌خواست ترمیم کابینه از درون دولت انجام شود و کار به مجلس کشیده نشود. اقدامی که هم جلوی تضعیف دولت از جانب طیف تندرو را می‌گرفت؛ هم فرصت تغییر تا انتصاب وزیر جدید را کوتاه می‌کرد و هم جلوی ایجاد اختلاف و دوقطبی‌سازی میان دولت و مجلس را سسلب می‌کرد. با این حال و با گذشت نزدیک به دو ماه به‌نظر نمی‌رسد دولت قصدی برای ترمیم در کابینه داشته باشد؛ موضوعی که قالیباف رئیس مجلس روز گذشته به آن اشاره کرد و گفت که اخیراً جلسه‌ای نظارتی با حضور اعضای دولت برای رسیدگی بـه اجرای قانون کالا برگ، کاهش قدرت خرید مردم و مدیریت بازار ارز، برگزار شده است. قالیباف تأکید کرد اگر «اصلاحات ضروری» توسط «دولت» صورت نگیرد، نمایندگان مجبور به «آغاز فرایند استیضاح» می‌شوند.

استیضاح؛ آخرین گزینهٔ مجلس

«تلاش هیئت‌رئیسه این است که با تدبیر و برنامه‌ریزی دقیق، چهار استیضاح مطرح شده را به شکل منسجم به سامان برساند تا هم مصالح نظام و منافع مردم، حفظ شود هم قانون رعایت شود.» عباس گودرزی، سخنگوی هیئت‌رئیسه مجلس، اواسط مهرماه در گفت‌وگو با خبرنگاران تلویحاً اشاره کرد که علی‌رغم وجود انتقادات، مجلس به دنبال آن نیست که مستقیماً سراغ گزینه استیضاح برود و ترجیح بر آن است که انتقادات تا جای ممکن با در نظر گرفتن مصالح کشور حل و فصل شود. پس از آن رئیس مجلس در جلسات صحن علنی و در گفت‌وگوهایی که داشت، مکرراً تأکید کرد که دولت نیاز به ترمیم دارد؛ اما ترجیح مجلس بر آن است که دولت خود برای ترمیم کابینه اقدام کند. در این میان مجلس تقریباً با دو جریان منتقد مواجه بود؛ جریان رادیکال اصلاح‌طلب که با آوردن اسم استیضاح، فارغ از آنکه پای در واقعیت داشته باشد یا نه، مجلس را به عبور از وقایع متهم می‌کردند در طرف دیگر هم جریان رادیکال اصولگرا که بخشی از آن در مجلس هم حاضرند، استیضاح را نه برای حل مشکلات معیشتی بلکه دستاویزی سیاسی برای اعمال فشار و تضعیف دولت می‌دانستند. قوه عاقله مجلس معتقد بود با استیضاح نه تنها مشکلات حل نمی‌شود که در اغلب موارد وزارتخانه‌ه در یک بازه حدود ۶ ماهه با پلاتکلیفی مواجه می‌شود؛ چراکه در پی موقیعت استیضاح، احتمالاً وزارتخانه برای ۳ ماه با سرپرست اداره می‌شود و پس از آن نیز در صورت رأی اعتماد مجلس به وزیر پیشنهادی، مدتی نیز طول می‌کشد تا وزیر جدید با شرایط وزارتخانه آشنایی پیدا کند. بر همین اساس نیز در مجلس، استیضاح را آخرین گزینه می‌دانند؛ چراکه دردرس‌های آن بیش از نتایج مثبت آن است.

دولت بی‌رغبت از ترمیم

هم‌زمان با همراهی مجلس با دولت برای حل مشکلات معیشتی، اظهارات دولتی‌ها گمانه‌زنی‌های کلیسی را اثبات کرد که دولت قصدی برای اعمال ترمیم در کابینه ندارد. علل این تصمیم، می‌توانست شامل چند موضوع شود از جمله آنکه؛ ۱. برآورد دولت این است که با همین تیم می‌تواند مشکلات را حل کند. ۲. شجاعت تصمیم‌گیری و اعمال تغییرات را ندارد و از تبعات آن هراس دارد. ۳. بدنه حامی دولت اجازه اعمال تغییرات در دولت را نمی‌دهند و به دنبال آهنگ هزینه تغییرات متوجه مجلس شوند نه

حسن روحانی در حال پیش‌بردن چه پروژه‌ای است؟

شیخ ساده‌سازان

ادامه از صفحه یک

حسن روحانی به سیاق مرحوم هاشمی علاقه مند به خاطره‌گویی است، آن هم خاطرات غیرقابل اثبات و رد، او از گفت‌وگویش با اوایما می‌گوید و تأکید می‌کند قرار بوده برجام سنگ بنای یک توافق جامع باشد؛ توافقی که در دوره اوایما و بایدن در دسترس بوده. حال گام‌های بعدی این توافق چه بوده است؟ آیا چیزی جز خلع سلاح عملی برنامه موشکی (برد موشک زیر ۵۰۰ کیلومتر) و دست کشیدن از محور مقاومت (قطع بازوهای ایران و تحویل بدون درد و خون‌ریزی منطقه به اسرائیل) یعنی همان چیزی که الان هم هست؟ به فرض اینکه چنین توافقی منقذ می‌شد، آیا آمریکا به همان هم پایبند می‌ماند؟ تجربه توافق هسته‌ای اینجا چه می‌شود؟ فرض کنید با بایدن توافقی در همه محورها منعقد می‌شد، چندسالی تحریم‌ها لغو می‌شد، بعد ترامپ یا ترامپ‌پالسی بر سر کار می‌آمد و همه توافقی‌ها را نقض می‌کرد. آمریکا موفق می‌شد دندان تنبیر را بکشد و لقمه را آماده بلع تحویل اسرائیل و ناتو می‌داد، دقت کنید منظور روحانی از توافق جامع در اینجا همان لیبی‌سازی از ایران است.

روحانی درباره حمله اسرائیل و آمریکا اشاره می‌کند که عده‌ای در حاکمیت بیش‌برآوردی از قدرت ما می‌دادند و سیستم را دچار خطای تحلیل کرده بودند ما آن قدرها هم قوی نبودیم. با فرض صحت این ادعا، روحانی اینجا زندانه از بار مسئولیت شانه خالی می‌کند، چه کسی نزدیک به سده‌ده دیر و رئیس شورای عالی امنیت ملی بوده است؟ چه کسی سال‌ها مسئول پدافند کشور بوده است؟ از این‌ها بگذریم چه کسی در سال‌های پایانی دهه ۹۰ سبب ارائه تصویر حکمرانی ضعیف از کشور شد؟ اگر سال ۹۸ را نقطه عطف تزیاید تهدیدهای امنیتی علیه کشور بدانیم، چه چیز باعث تهییج دشمن شد؟ در بعد اجتماعی، ماجرای بنزین و بعد وقایع آبان ۹۸ و آن جمله کذایی «من هم صبح جمعه فهمیدم» و اعتراض‌های اجتماعی سنگین‌پس از آن با سرمایه اجتماعی کشور چه کرد؟ راستی اگر آبان ۹۸ نبود، دی‌۹۸ رقم می‌خورد؟ در بعد امنیتی هم اصرار به پاسخ ضعیف در مقابل جنایت ۱۳ دی ۹۸ آمریکا چه تأثیری در محاسبات نظامی – امنیتی طرف مقابل داشت؟

راه ترمیم کابینه از بهارستان می‌گذرد



دولت. ۴. دولت گزینه مناسب‌تری ندارد.

بی‌رغبتی دولت برای اعمال تغییرات، در شرایطی اتفاق می‌افتد که حجم انتقادات به سوء‌مدیریت، در حوزه‌هایی که مستقیماً با معیشت مردم در ارتباط است، اوج گرفته است. گرانی ارز، عدم تخصیص دقیق کالا برگ الکترونیک، تأمین نهاده‌های دامی و گرانی لبنیات و گوشت، تنها بخشی از مشکلاتی است که نمایندگان در جلسات علنی صحن و جلسات نظارتی به آن اشاره می‌کنند. مشکلات معیشتی که بخش زیادی از آن نیز برای مردم ملموس است، موضوعاتی نیستند که نقد به آن‌ها را بتوان برداشتی سیاسی برای اعمال فشار بر دولت دانست. اینجا دیگر باید مجلس وارد گود شود؛ چراکه سکوت در این مشکلات، اعتراض و واکنش منفی مردم را به همراه خواهد داشت. به همین منظور مجلسی‌ها این روزها با صراحت بیشتری انتقادات را متوجه وزرای مسئول در مشکلات و نابسامانی‌های اقتصادی می‌کنند.

ناگزیر از استیضاح

با این حال شواهد این گمانه را تقویت می‌کند که مقامات مسئول توان حل مشکلات و چالش‌های موجود کشور را ندارند و از طرف دیگر هم دولت‌قصدی برای جابه‌جایی یا برکناری این افراد ندارد. حدود دو ماه پیش نقل قولی از رئیس‌جمهور در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که در آن آقای پزشکیان در رد اصرار برای ترمیم کابینه و کارآمدی بیشتر دولت گفته بود: «من با همین‌ها که دست داده‌ام تا آخر خواهم بود.» اگر چه این نقل‌قول حتی از سوسی برخی چهره‌های اصلاح‌طلب نیز به چالش کشیده شد ولی دولت هیچ پالسی به مجلس برای ترمیم کابینه نداد و احتمالاً نیز قرار نیست حداقل از سوی دولت اتفاقی در این زمینه بیفتد. بر این اساس گزینه مطلوب‌تر آن است که بهارستان برای مدیریت مشکلات معیشتی

مجلس از قانون تبعیت کند

این گزاره قابل انکار نیست که مجلس در مواجهه با دولت، وظایف نظارتی دارد که استفاده از آن‌ها نه تنها سیاسی نیست بلکه ضروری نیز است و شأن نزول استفاده از آن هم درست در موقعیتی است که مجلس به این جمع‌بندی برسد که عملکرد کابینه دچار اشکال است؛ اما دولت اقدامی برای رفع آن انجام نمی‌دهد. این دقیقاً موقعیتی است که در‌حال‌حاضر مجلس در آن قرار دارد. در‌حال‌حاضر و با وجود گذشت دو ماه و درحالی‌که تنها رئیس‌مجلس در یک بازه یک هفته‌ای، دوبار به شکلی صریح از عملکرد وزارت جهاد کشاورزی انتقاد کرد؛ اما متأسفانه هیچ‌عزمی نه در‌باره این وزارتخانه و نه سایر وزارتخانه‌ها در دولت برای تغییر وجود ندارد. مماشات با دولت در چنین وضعیتی هم برخلاف وظایف نظارتی مجلس است و هم برخلاف قانون. علاوه بر این آش‌زار زیان‌بار عدم اعمال تغییرات، بیش از همه مردم را آزار می‌دهد و زندگی آن‌ها را سست‌تر از قبل می‌کند. اکنون باید منتظر ماند و دید که اولین استیضاح، بسای کدام وزیر را به پارلمان باز می‌کند. بعید است که پس از وقفه‌ای دو ماهه در اعلام وصول استیضاح‌ها، وزرا بتوانند به سادگی از مجلس رأی اعتماد بگیرند.

اپستین؛ آزمون اخلاقی روشنفکران غرب

لحظهٔ چامسکی

ادامه از صفحه یک

تکته کلیدی این است که اپستین یک سرمایه‌دار ناشناس نبود. او در زمان این دیدارها به‌عنوان نماد مصونیت نخبگان شناخته می‌شد. هر ملاقات، هر ایمیل و هر گفت‌وگوی به‌ظاهر بی‌ضرر با چنین شخصی، بار اخلاقی دارد؛ نه چون جرم است، بلکه چون نشانه عضویت در شبکه‌ای است که قانون برایش حالت استثنا دارد. این همان جایی است که پرونده اپستین از رسوایی فردی عبور می‌کند و به نقد ساختار روشنفکری می‌رسد. روشنفکری که سال‌ها از بیرون، قدرت را نقد کرده؛ اما وقتی قدرت به شکل چک، پرواز خصوصی یا دسترسی ویژه ظاهر می‌شود، زبانش تغییر می‌کند. این بحران وقتی عمیق‌تر می‌شود که چامسکی در همان سال‌ها، در کنار اپستین، در محیطی حرکت می‌کرد که چهره‌های سیاسی سطح بالا نیز در آن حضور داشتند؛ از جمله ایهود باراک، نخست‌وزیر سابق اسرائیل. باراک طبق گزارش‌های متعدد، روابط نزدیک‌تری با اپستین داشت؛ دیدارهای مکرر، همکاری‌های تجاری و حتی سرمایه‌گذاری مالی از سوی اپستین در پروژه‌های مرتبط با باراک. تصاویر و اسناد منتشرشده از رفت‌وآمد باراک به خانه‌های اپستین، او را به یکی از چهره‌های درگیر این پرونده تبدیل کرده است. نقطه کانونی و چالش‌ساز همین لحظه است؛ شبکه‌ای که در آن روشنفکر منتقد امپریالیسم، نخست‌وزیر سابق یک دولت امنیت‌محور و یک سرمایه‌دار منتهم به جنایت‌ستگین، همگی در یک میدان اجتماعی مشترک حرکت می‌کنند. این دیگر بحث اخلاق شخصی نیست؛ به تعبیر بودیو بحث میدان قدرت است. سؤال اصلی این نیست که آیا چامسکی مقرر است یا نه. سؤال این است؛ آیا روشنفکر انتقادی می‌تواند بدون‌پرداخت هر هزینه، وارد فضاهایی شود که خود بارها آن‌ها را کانون فساد ساختاری معرفی کرده است؟ سکوت یا تقلیل‌دادن مسئله به «اهمیت نداشتن روابط اجتماعی» دقیقاً همان رفتاری است که چامسکی در نقد نخبگان لیبرال از آن پرده برمی‌داشت. به همین دلیل است که پرونده اپستین، برای چامسکی، نه یک اتهام قضایی، بلکه یک تناقض نظری است. آزمون اخلاقی روشنفکران غرب دقیقاً در همین نقطه معنا می‌یابد: آیا نقد قدرت تنها تا زمانی معتبر است که قدرت به سراغ منتقد نیامده باشد؟ چامسکی همچنان متفکری بزرگ است؛ اما بزرگی فکری، مصونیت اخلاقی نمی‌آورد. اگر چیزی از خود چامسکی آموخته باشیم، این است که هیچ جایگاهی فراتر از نقد نیست – حتی جایگاه خود او و شاید مهم‌ترین دستاورد پرونده اپستین همین باشد: نه افشای نام‌ها، بلکه افشای مرزهای واقعی نقد در دنیای غرب. اگر این مرزها، وقتی به روشنفکران می‌رسند، نامرئی می‌شوند، آن‌وقت باید شجاعت داشته باشیم و به‌سیریم آیا اساساً روشنفکری بدون پاسخگویی و پرداخت هزینه، به ضدایده خود تبدیل نمی‌شود؟



این فهرست قابل ادامه دادن است؛ اما بهتر است کمی از متن و جزئیات عبور کنیم و یک سؤال جدی‌تر داشته باشیم. روحانی اساساً چرا از نس‌پرده درآمده است؟ درباره اقدام او چهار گمانه را می‌توان مطرح کرد.

۱- پاسخ به تاریخ

روحانی هم مثل هر سیاست‌مداری بدش نمی‌آید چهره مثبتی از او ثبت شود، ظاهراً کتاب خاطرات در دست انتشار هم دارد، او قبلاً هم درباره مذاکرات هسته‌ای کتاب نوشته است. البته فرد باسابقه‌ای مثل روحانی احتمالاً خوب می‌داند پاسخ به تاریخ هم آداب و پیش‌فرض‌هایی دارد که مهم‌ترین آن جدی‌گرفتن مخاطب و استحمار نکردن خواننده متون است.

۲- تلاش برای بازگشت به صحنه رسمی سیاست

احتمال این ماجرا زیاد نیست، روحانی از یک‌سوپس از ۱۴۰۰ در انقطاع نسبی روابط با حاکمیت قرار دارد و بعید است بتواند کنشگری رسمی شخصی داشته باشد از سوی دیگر در افکار عمومی هم وضع خوبی ندارد، او در افکارسنجی سنجش محبوبیت رئیس‌جمهور پیشین با فاصله زیاد از احمدی‌نژاد، ختمی و... قعرنشین است و البته دیگر‌هاشمی‌ای هم در کار نیست که او را از ۲ درصد به ۵۰ درصد برساند.

۳- تولید موقعیت‌آلترناتیو

احتمال سوم نیازمند دو پیش‌فرض است؛ نخست سیاه‌بینی مطلق نسبت به فضا و دوم داشتن تعاملات و مناسباتی ناپیدا که این دومی حداقل از سوی ما قابل اثبات یا رد نیست.

۴- تولید روایت‌آلترناتیو

این شاید واقعی‌ترین گزینه باشد، در فقدان وجود روایت‌ایجابی از لحظه اکنون و در پاسخ به سؤال چه باید کرد، روحانی بهترین موقعیت را برای به فروش رساندن ایده ارتجاعی‌اش پیدا کرده است؛ ایده بستن با‌کد‌خدا. مهم‌ترین مزیت روحانی در این نقطه، نه قوت این روایت، بلکه بی‌ایده‌بودن رقبا و گفتمان‌های رقیبش است. وقتی مسئله رقبا کافه رفتن یا رفتن است یا آن‌های دیگر که در حاکمیت حضور دارند، مد‌مست‌ترین اقدامات مثل استیضاح وزرای یا کارآمد و... را هم انجام نمی‌دهند و...، خلأ روایت ایجاد شده و جولا‌نگاه امثال روحانی می‌شود.